

 DOR: <https://dor.net/dor/20.1001.1.1735708.1399.16.37.13.4/>

جلوه‌های اجتماعی و فرهنگی جشن‌های «مهرگان» و «سده» در هنر و فرهنگ عامه‌ی کرمان

مجتبی مثنوی پور^۱

حمید طبرسی*

چکیده

عنصری که روحیه‌ی متفاوت یک قوم یا فولک را به وجود می‌آورد، تاریخ و خاطرات مشترک آن‌ها در پهنه‌ی سرزمینی مشترک است. از این رو فولکلور یا فرهنگ عامه‌ی آن قوم، نه فقط مناسک و ادبیاتی معمول و ساده، بلکه بیانگر بنیادین‌ترین اصول بینش، شیوه‌ی تفکر و چگونگی درک آنان از جهان هستی است. در حقیقت فولکلور گویای نحوه‌ی زندگی اجتماعی آن ملت است. در پهنه‌ی سرزمینی ایران، میراثی غنی از فولکلور و فرهنگ عامه وجود دارد که از اعصار باستانی تاکنون، چون سنگ‌های رسوبی بر یکدیگر انباشت شده و تکامل یافته‌اند. برای ما بسیار اهمیت دارد تا ریشه‌های فرهنگ‌های عامه و عناصر پیونده دهنده‌ی فولکلور را در هر گوشه‌ای از این سرزمین پهن‌آور با عناصر بنیادین تمدن ایرانی شناسایی کنیم. مهم‌ترین سند تمدن باستانی ایرانیان، شاهنامه‌ی فردوسی است. شاهنامه‌ی فردوسی، بهترین ابزار شناختی و مقایسه‌ای را در اختیار ما قرار می‌دهد. هدف ما در این پژوهش این است که در فرآیندی تطبیقی، ابعاد جلوه‌های اجتماعی و فرهنگی جشن‌های «مهرگان» و «سده» را در شاهنامه‌ی فردوسی، به عنوان گزارشی از تمدن باستانی ایران، مشاهده کنیم و تأثیر این ابعاد را بر فرهنگ عامه‌ی مردم استان کرمان بسنجیم. روش مورد استفاده در این پژوهش، تطبیقی بوده و با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است. نتایج این پژوهش با توجه به جلوه‌های مشترک شاهنامه و فولکلور مردم کرمان ضمن مطالعه‌ی جشن‌های «مهرگان» و «سده» و آداب و رسوم مردم کرمان، حاکی از این است که شاهنامه‌ی فردوسی، در طول زمان، مردم کرمان را با تاریخ، فرهنگ و آیین‌های ارزشمند نیاکان‌شان آشنا کرده، و هم‌چنین از راه تأثیرگذاری بر فرهنگ عامه، زبان و درک مشترکی را میان آن‌ها و سایر هم‌میهنان و حتی ملت‌های مجاور، فراهم آورده است.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی تأثیرات شاهنامه‌ی فردوسی بر فرهنگ و ادب عامه‌ی مردم استان کرمان.
۲. شناسایی تشابهات عناصر فرهنگی و اجتماعی شاهنامه با فرهنگ و رسوم عامه‌ی مردم استان کرمان.

سؤالات پژوهش:

۱. آیا نمودهای مختلف شاهنامه در فرهنگ و ادب عامه‌ی مردم استان کرمان بازتاب داشته است؟
 ۲. آیا تشابهی میان فرهنگ و رسوم عامه‌ی مردم کرمان و فرهنگ و رسوم در شاهنامه وجود دارد؟
- واژگان کلیدی:** شاهنامه‌ی فردوسی، فرهنگ عامه‌ی کرمان، جشن «مهرگان»، جشن «سده».

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت، ایران mojtabamasnavip1@gmail.com

^۲ (نویسنده مسئول) دکترای تخصصی، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران

مقدمه

آنچه امروزه در ایران نام «فرهنگ عامه» گرفته است، خود درختی پنهانور و کهن است که میوه‌ها و شاخه‌های متعدد و چند هزار ساله دارد. اما نقطه ضعف این درخت، فقدان باغبان مهربان و دلسوزی بوده که در طول سالیان، میوه‌های آن را که همان افسانه‌ها، قصه‌ها و ترانه‌ها است، شناسنامه‌دار کند. بنابراین هر قافله‌ای زیر آن، بار می‌انداخت، چیزی به آن می‌افزود یا چیزی از آن به یغما می‌برد. گاه طلسم‌های جادویی این قافله‌ها بر شاخه‌های این درخت باقی می‌ماند و گاه شیاطینی میوه‌هایش را به سم خرافه می‌آلودند. با این حال درخت فولک ایرانی از آغاز حیات خود ریشه دوانید تا به قرن بیست و یکم رسید؛ قرن کشمکش‌های فلسفی. قرن حاضر، قرن بحران‌های اجتماعی و هویتی است و غلفت از فرهنگ غنی و چند هزارساله‌ی ایرانی، ریشه‌ها و سنت‌های فرهنگی و ادبی را می‌خشکاند و ما را در تندباد تهاجم فرهنگ‌های بیگانه، دست خالی می‌گذارد. بازگشت به ریشه‌های فرهنگ ایران، اکنون و در این زمان بیش از پیش حیاتی به نظر می‌رسد. شاهنامه‌ی فردوسی، منبع و سرچشمه‌ی بسیاری از آداب و رسوم و بن‌مایه‌های فرهنگی ایرانیان و به خصوص فرهنگ عامه و داستان‌های فولک ایرانی است که در مسیر احیای هویت فرهنگی ایرانیان، راهنما و راهگشا خواهد بود. در ایران دیر زمانی نمی‌گذرد که کوشش‌های اساسی در زمینه‌ی گردآوری فرهنگ عامه‌ی مردم آغاز شده است. از ایرانیان، نخستین کسی که با روش غربی به کار تدوین فولکلور پرداخت، میرزا حبیب اصفهانی، متخلص به داستان است. در دوران انقلاب مشروطیت، از کسانی که در آثار خود توانستند با مردم رابطه و پیوند برقرار کنند، سید اشرف‌الدین حسینی معروف به نسیم شمال است که در روزنامه‌ی خود، توجه زیادی به زبان گفت‌وگو داشت و از اصطلاحات و تعبیرات رایج عامه در اشعار ساده و بی‌پیرایه‌اش استفاده می‌کرد. هم‌چنین علامه علی‌اکبر دهخدا با توجه به زبان عامه و محاوره‌ای، به نوشتن «چند و پرند» در روزنامه‌ی صوراسرافیل و جست‌وجوی مثل و تمثیل و کلمات حکمت‌آمیز در کلیه‌ی کتب ادبی همت گمارد (بیهقی، ۱۳۸۹: ۶۹). علاوه بر آن عبدالله مستوفی در کتاب «شرح زندگانی من» یا «تاریخ اجتماعی و اداری دوره‌ی قاجار» که نمونه‌ی خوب یک تاریخ اجتماعی است، بسیاری از آداب و رسوم، افکار و عقاید، مشاغل، خوراک، پوشاک و مسکن مردم عصر قاجار را به رشته تحریر درآورد (بیهقی، ۱۳۸۹: ۷۰). جنبش تحقیقات فولکلوریک در ایران، پس از چاپ کتاب نیرنگستان توسط صادق هدایت (۱۳۱۲) آغاز شد (هدایت، ۱۳۴۲: ۲۲۷). هدایت، نه تنها اعتقادات و آداب و رسوم و ترانه‌های عامیانه را در «نیرنگستان» و «اوسانه» آورده، بلکه در تمام داستان‌هایش به آداب و رسوم ایرانی و طرز اندیشه و سخن گفتن و زندگی مردم عادی سرزمین ایران توجه خاص مبذول داشته است (هدایت، ۱۳۴۲: ۲۲۸). گذشته از آن، هدایت برای نخستین بار درباره‌ی روش علمی تحقیقات فولکلور سخن گفت و این دانش را در ایران پی‌ریزی کرد. علی‌رغم فعالیت‌هایی که هدایت در زمینه‌ی فولکلور ایران انجام داد، معتقد بود که شیوه‌ی تدوین آن هنوز دچار مشکلاتی است؛ «تاکنون، تحقیقاتی که درباره‌ی فولکلور ایران، انجام گرفته، بسیار محدود و ناقص می‌باشد؛ چون به هیچ وجه، متکی به روش دقیق علمی نبوده است. فقط می‌توان از آن به عنوان طرح مقدماتی کار جدی و علمی استفاده کرد» (هدایت، ۱۳۴۲: ۲۳۹).

افراد و شخصیت‌های دیگری نیز در این راه تلاش نمودند که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود؛ کوهی کرمانی، هفتصد ترانه و چهارده افسانه را جمع کرد و به چاپ رساند. صبحی مهتدی هم در زمینه‌ی گردآوری قصه‌های عامیانه فعالیت کرده و از طریق برنامه‌های رادیو، مردم را با فرهنگ عامه آشنا و به گردآوری آن تشویق نمود. بعدها انجوی شیرازی راه او را ادامه داد (بیهقی، ۱۳۸۹: ۷۳). ایشان طی سالیان دراز به وسیله‌ی رادیو، مردم را به گردآوری داستان‌ها و ترانه‌های عامیانه و آداب و رسوم محلی فرا می‌خواند که حاصل این تلاش‌ها، به صورت چهار کتاب از «گنجینه‌ی فرهنگ مردم» منتشر شده است (روح‌الامینی، ۱۳۸۴: ۶۵۱). امیرقلی امینی از دیگر اشخاصی است که در زمینه‌ی گردآوری لغات و امثال عامیانه سعی چشم‌گیری داشته است. هم‌چنین جلال آل احمد در زمینه‌ی گردآوری فولکلور و تحقیق در روستاها و شهرهای ایران و نشر چند تک نگاری زحماتی را متحمل شده است. هم‌زمان با او، غلام‌حسین ساعدی، سیروس طاهباز، جواد صفی‌نژاد و چند تن دیگر، مونوگرافی‌ها و تحقیقات ارزنده‌ای را در مورد شناخت زندگی و اندیشه‌ی مردم گوشه و کنار ایران ارائه دادند. کوشش‌های محمدجعفر محبوب پیرامون فرهنگ عامه به ویژه ادب عوام از ارزش والایی برخوردار است. احمد شاملو نیز با نشر کتاب «کوچه»، کار گذشتگان را در زمینه‌ی گردآوری و توضیح لغات و اصطلاحات و داستان‌ها و امثال و جز آن دنبال کرد. کتیرایی، شکورزاده، همایونی، فقیری و بلوکباشی به تشریح و توضیح مواردی از زندگی و آداب و رسوم و اندیشه‌ی مردم ایران پرداختند.

علاوه بر شخصیت‌های ادبی، مراکز متعددی نیز در حوزه‌ی فرهنگ عامه‌ی مردم متمرکز شده‌اند. از جمله‌ی آنها، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران است که طی بیست سال اخیر به تحقیقات منظم علمی در زمینه‌ی مطالعات ایلی و روستایی ایران پرداخته و حاصل این تحقیقات به صورت یک سلسله نشریات سودمند علمی منتشر شده است. از دیگر مؤسسات می‌توان به مرکز مردم‌شناسی ایران و سازمان رادیو و تلویزیون اشاره کرد. هم‌چنین از میان مجله‌ها و نشریاتی که تنها در رابطه با مردم‌شناسی و فرهنگ عامه نشر یافته‌اند، می‌توان دو نشریه را نام برد؛ نخست مجله‌ی «مردم‌شناسی» که به همت و مدیریت علی هانیبال و توسط اداره کل هنرهای زیبای کشور منتشر شده است. دیگر مجله‌ی «مردم‌شناسی و فرهنگ عامه‌ی ایران» که مرکز مردم‌شناسی ایران منتشر کرده است. به علاوه مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ایران‌شناسی (۲۷-۳۰ خرداد ۱۳۸۱)، حاوی مقالات مردم‌شناسی و فرهنگ عامه، از سوی بنیاد ایران‌شناسی در دو جلد منتشر شده است (بیهقی، ۱۳۸۹: ۷۴).

با این حال، تحقیقاتی با تأکید بر شهرها و مناطق گوناگون ایران، به ویژه در رابطه با بازتاب نمودهای مختلف آثار فارسی در این شهرها کمتر صورت گرفته است. بنابراین در این مقاله سعی شده است ضمن بررسی رابطه و بازنمودهای شاهنامه در فرهنگ و ادب عامه‌ی استان کرمان، با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای گوشه‌ای از فرهنگ و ادبیات و آداب و رسوم ناشناخته‌ی این منطقه، به خوانندگان معرفی گردد. جمع‌آوری اطلاعات به صورت فیش‌برداری از منابع مکتوب انجام گرفته و به صورت توصیفی و تحلیلی ارائه می‌شوند. در این قسمت مطالب به صورت نقل قول مستقیم و غیر مستقیم از منابع گرفته شده و در بعضی موارد به صورت خلاصه شرح داده شده و مورد بررسی و تفسیر قرار گرفته است. روش کار در این پژوهش بر اساس استدلال، تجزیه و تحلیل و خلاصه کردن و بیان تفاوت‌ها و شباهت‌ها است که بر مبنای کتاب‌های سبک‌شناسی، معانی و بیان و بدیع، دستور زبان فارسی و زبان‌شناسی و از همه مهم‌تر مباحث نظری و کاربردی انجام گرفته است.

هنر و فرهنگ عامه کرمان (فولکلور)

قلمرو فرهنگ عامه گسترده است. ذهنیات هر فرد از باورها، پندارها، اندیشه‌ها و سخن و ادب عامه انباشته است. بسیاری از تدابیری را که انسان برای برآوردن نیازهای اولیه‌ی خود از قبیل تهیه پوشاک و خوراک و ابزار کار و مسکن به کار می‌گیرد و سهم عمده‌ای از آنچه را که برای گذران اوقات فراغت در نظر دارد و بخشی از رفتار اجتماعی، مثل آداب رفت و آمد، آداب سفر، نشست و برخاست، خیز و خفت، دید و بازدید، تعارفات، مراسم و آداب زندگی از زادن تا مردن، همه‌ی اینها گوشه‌ای از فرهنگ عامه را تشکیل می‌دهد. اصولاً «تصور اینکه فردی در جامعه بتواند بدون تکیه بر فرهنگ عامه زندگی کند، محال می‌نماید» (بیهقی، ۱۳۸۹: ۲۰).

هم‌چنین فرهنگ و هنر عامه بزرگ‌ترین میراث و سرمایه‌ی معنوی و پشتوانه‌ی هر ملتی برای دوام و بقا و رکن مهمی از فرهنگ آن ملت است. زبان و ادبیات عامه‌ی مردم ایران نیز از جمله غنی‌ترین گنجینه‌های فرهنگی در میان تمدن‌های بشری به شمار می‌رود. دیرینگی و کهنسالی اقوام ایرانی، غنای فرهنگی و ادبی، تعدد پاره فرهنگ‌ها و پراکندگی جغرافیایی قومیت‌ها، عامل تقویت‌کننده‌ی این غنای فرهنگی است. همان‌طور که گفته شد چنان‌که با تحول نسل‌ها و سرعت توسعه‌ی فناوری‌های نوین، نتوانیم میان فرهنگ غنی مادی و معنوی گذشته و امروز پلی استوار ببندیم، در هنگامه‌ی هجوم فرهنگ‌های مهاجر و مهاجم، پاسداری از حریم زبان و ادب بومی، مردمی و عامه، که آبشخور فرهنگ ملی است، کاری بس دشوار خواهد بود. امروزه در کشورهای توسعه یافته با سرمایه‌گذاری‌های کلان از طریق تأسیس پژوهشکده‌ها و مطالعات بنیادی و ایجاد رشته‌های دانشگاهی، بدین حوزه رونق بخشیده‌اند (محبوب، ۱۳۸۲: ۱۶۲).

در کشور پهناور ایران نیز از سال ۱۳۱۰ شمسی به بعد، تلاش چشم‌گیری برای جمع‌آوری و مکتوب کردن فرهنگ عامه آغاز شده است و در این راستا پس از گذشت چندین سال، گوشه‌ای از یادگارهای فرهنگ عامه‌ی ایران، سینه به سینه در کتاب‌ها و نشریات مختلف به ثبت رسیده است (ذوالفقاری، ۱۳۹۸: ۲۶). ادبیات شاهی (فرهنگ عامه) هر منطقه، ریشه در تاریخ و روزگار ماقبل آن دارد که سالیان متمادی از نسلی به نسلی دیگر منتقل شده است و اگر این گنجینه‌ی گران‌بهای ادبیات عامیانه، به صورت مکتوب در نیاید بی‌تردید روزی از بین خواهد رفت و تنها خاکستری از کاروان عظیم فرهنگی و ادبیات گذشته‌ی ما بر جای خواهد ماند (محبوب، ۱۳۸۲: ۱۶۴).

استان کرمان به عنوان پهناورترین استان ایران توانسته است سکونت‌گاهی برای اقوام متعدد با فرهنگ‌های متنوع باشد. فرهنگ عامه کرمان شامل آیین‌ها و رسومی است که ریشه در تاریخ و باورهای مردمان این خطه دارد. آداب عروسی، آیین یلدا، جشن سده و مهرگان در میان زرتشتیان، مراسم ختنه‌سوران و... از جمله آداب و رسوم مردم کرمان است که در سرتاسر زندگی کرمانی‌ها نفوذ کرده است. همچنین آیین‌های دیگر شهر کرمان مانند فال‌گوش‌نشینی و کلیدزنی در شب چهارشنبه‌سوری، طبخ آش نذری ابودردار، آداب آخرین شب اسفند، طبخ کماج سهن و... از جمله مراسم‌هایی است که در میان مردمان سایر فرهنگ‌ها، کمتر شناخته شده است (ایزدی، ۱۳۹۴). یکی از افراد سرشناسی که در فرهنگ، تاریخ، فولکلور و گویش کرمان کار کرد، دیوید لاکهارت لوریمر (متولد ۱۸۷۶م)، فولکلورشناس و زبان‌شناس بزرگ انگلیسی است که در جوانی به عنوان کارمند کنسولگری بریتانیا در کرمان مشغول به کار بود. لوریمر در کتاب خود با عنوان «فرهنگ لریمر؛ فرهنگ عامه مردم کرمان»، ترانه‌ها، لالایی‌ها، بازی‌ها، لغزها و چیستان‌ها و آداب و عادات عامیانه مردم را به نگارش در آورده است که به عنوان منبعی برای مطالعه فرهنگ فولک کرمان یکی از بهترین و قابل‌توجه‌ترین آثار به حساب می‌آید (لریمر، ۱۳۹۵).

آنچه در نگاهی اجمالی به فرهنگ عامه اهالی این منطقه به دست می‌آید این است که فرهنگ فولکلور کرمان، زمینه را برای تجربیات زیست‌شده‌ی اهالی ایجاد می‌کند و مردم از الگوهای گذشته به منظور چگونگی سامان‌دهی صحیح و مناسب جامعه‌پذیری و فرهنگی‌یابی زندگی خود می‌آموزند و این فرهنگ را به نسل‌های آینده منتقل می‌کنند.

شاهنامه و فرهنگ عامه

شاهنامه‌ی فردوسی، اثری است فرهنگی و برآمده از میدان اجتماعی ایران. بر این اساس پیوندهایی با جامعه‌ی ایرانی و فرهنگ عامه مردم دارد. در حقیقت فرهنگ، مجموعه از تاریخ، ادبیات و نگرش‌های عموم جامعه است که با اتحاد این عناصر منبعی غنی از آثار هنری پدید می‌آید (شمیسا و دیگران، ۱۳۹۸: ۲). سرزمین ایران، با برخورداری از اقوام مختلف و تاریخی، دارای فرهنگ غنی از باورهای عامیانه است که قدمت آن هم‌پای سرگذشت آنان است؛ مانند کلدانی‌ها، آشوری‌ها و... از این رو کاوش و پژوهش درباره‌ی اعتقادات عوام آن، نه تنها از لحاظ علمی و روان‌شناسی قابل توجه است، بلکه برخی از نکات تاریخی و فلسفی را برایمان روشن خواهد کرد و پس از تحقیق و مقایسه‌ی این خرافات با خرافات سایر ملل،

می‌توانیم به ریشه و مبدأ آداب و رسوم، ادیان، افسانه‌ها و اعتقادات مختلف پی ببریم. بنابراین یکی از مباحثی که در شاهنامه قابلیت پژوهش و تحقیق دارد، تحلیل و بررسی پیوندهای زبانی و فرهنگی شاهنامه با فرهنگ و ادب عامه‌ی مردم است. چرا که زبان مهم‌ترین وسیله‌ی تعامل و ارتباط بین افراد بشر است و به همین دلیل جایگاه ویژه‌ای در حوزه‌ی تحقیقات پژوهشگران به خود اختصاص داده است، پژوهش‌هایی که ویژگی‌های زبانی کاوش در سطح آوایی، واژه‌سازی، سطح دستوری و نحوه‌ی عبارات را نیز در بر می‌گیرد. روایت‌های ملی قرن‌ها، بلکه هزاره‌ها سینه به سینه به وسیله‌ی مردم ایران نقل شده و از سلف به خلف انتقال یافته است. تنها بخشی از شاهنامه را که می‌توان از این گنجینه کهن مستثنی کرد، بخش تاریخی آن است که از دوران ساسانی آغاز می‌شود. روشن است که این بخش فقط می‌توانسته است در عصر ساسانی تدوین شود و چنانچه گفته‌اند، در روزگار آخرین پادشاهان این سلسله، اخبار این دودمان تدوین شده و با روایت‌های کهن پیوند خورده و به صورت خدای نامک درآمد است. اگرچه این قسمت را بخش تاریخی شاهنامه می‌نامند، اما سرگذشت شاهان و حوادث تاریخی با افسانه‌های فراوان درهم آمیخته است. در سرگذشت بیشتر پادشاهان صاحب نام این سلسله مانند اردشیر، شاپور، بهرام پنجم معروف به بهرام گور، خسرو انوشیروان و خسرو پرویز داستان‌های متعدد و مفصل آمده است که بعضی از آن‌ها ریشه‌ای بسیار کهن دارد (صفا، ۱۳۸۱: ۲۱۶). در همین حال شاهنامه و بعضی دیگر از آثار گران قدر حماسی (مانند گرشاسب‌نامه‌ی اسدی، اسکندرنامه‌ی نظامی و شهریارنامه‌ی عثمان مختاری) روی دیگری در ادب فارسی دارند. شاهنامه خود شاهکار جاودان ادب و زنده‌کننده‌ی زبان پارسی و یکی از عوامل مهم پایداری این زبان در برابر نفوذ عربی بوده است. تمام دانشمندان، زبان‌شناسان، واژه‌شناسان و کارشناسان بزرگ حماسه و اساطیر که قرن‌ها عمر خود را صرف تحقیق در شاهنامه کرده‌اند، به این جنبه‌ی آن نظر داشته‌اند. در این زمینه، ارزش شاهنامه نه تنها از هیچ یک از شاهکارهای بزرگ ادب فارسی کمتر نیست، بلکه وزن و اعتبار آن بر بسیاری از این گونه آثار می‌چربد. در تاریخ ادب فارسی هیچ گوینده‌ای به اندازه‌ی فردوسی مورد ستایش همکاران خویش قرار نگرفته است و شاعران هر اندازه استادتر و تواناتر بوده‌اند، در جلالت قدر و عظمت مقام فردوسی بیشتر و برتر سخن گفته‌اند. تقریباً تمام شاهنامه به استثنای بخش تاریخی آن (یک ثلث)، داستان‌های عوامانه و از مقوله‌ی فرهنگ عامه است. علت آن که مردم با چنین شور و شوقی، گوش به شنیدن این سخن‌ها می‌سپرند و گویندگان با ذوق و هنر، این داستان‌ها را برای ایشان باز می‌گویند آن است که این داستان‌ها در میان مردم پدید آمده و شور و علاقه‌مندی مردم به آن کسوت جاویدانی و ماندگاری پوشانیده است (صفا، ۱۳۸۱: ۲۲۱). شاهنامه دریایی ناپیدا کرانه، منبعی پایان‌ناپذیر و سرچشمه‌ی بسیاری از آداب و رسوم و بن‌مایه‌هایی است که در فرهنگ عامه و داستان‌های عوام بکار رفته و شاخ و برگ‌های فراوان یافته است. فرهنگ عامه شامل آثار و سنت‌های معنوی و مادی است که این ویژگی‌ها در فرهنگ عامه‌ی مردم کرمان و شاهنامه فردوسی حائز اهمیت است. در ادامه به دو جشن مهرگان و سده در شاهنامه فردوسی و برگزاری آن در شهر کرمان پرداخته می‌شود که حاکی از تأثیر عمیق داستان‌های فولک بر زندگی فرهنگی و اجتماعی کرمانیان است.

جشن «مهرگان» و «سده» در شاهنامه

در اوستا روایت است که مهر همان ایزدمهر است که در روز آغازین زمستان زاده شده است و میترا نام دارد. در ایران باستان این جشن را میتراکانا می‌نامیدند که بعدها به مهرگان تبدیل شد. از طرفی آیین مهرپرستی که روزی جهان را در بر گرفته

بود، بر دین زرتشت اثر گذاشته و در سده‌های بعد به جشن مهرگان تبدیل شد. روایت دیگر این است که مهر همان مهر خورشید و نور و گرمی و مهربانی و محبت و فروز و مینویی و عهد و پیمان و نیز چیرگی شاه فریدون پیشدادی بر ضحاک تازی است. مجتبی مینوی در این باره می‌نویسد: «همین که فریدون از کار ضحاک بپرداخت و بند نهاد و به زندان کرد، با روز مه‌رمه موافق شد و مردم آن را عید گرفتند و مهر جان نامیدند» (مینوی، ۱۳۰۶: ۱۶۱). در تقویم اوستا جشن مهرگان برابر با ۱۶ مهر است اما چون در تقویم کشوری شش ماه از سال، ۳۱ روز است، بنابراین جشن شش روز جلوتر و روز دهم مهر خواهد بود. در اهمیت جشن مهرگان نویسندگان و تاریخ‌نویسان بسیاری نوشته‌اند. چنانچه ذبیح‌الله صفا بیان می‌کند: «باری اهمیت مهرگان به حدی است که آن را تالی جشن نوروز می‌دانند و جهت‌اش این است که این دو عید دو حد فاصل ارسال می‌باشند. نوروز دلیل برآمدن فصل گرما یعنی بهار و تابستان (هم) و مهرگان دلیل بر دخول فصل سرما یعنی پاییز و زمستان (زین) می‌باشد» (صفا، ۱۳۲۶: ۶۳۲).

درباره‌ی لفظ مهرگان دبیرسیاقی (۱۳۴۷) به دو جزء «مهر» و «گان» اشاره می‌کند؛ «به کلمه‌ی مهر که در پهلوی «میترا» و در سانسکریت «میترا» و در اوستا و فارسی باستان «میترا» است، فرهنگ‌ها معانی مختلف نسبت داده‌اند که از آن جمله است: محبت و دوستی- نام فرشته‌ی موکل بر مهر و محبت- تدبیرکننده امور و مصالح- ماه مهر و روز مهر- آفتاب- نام ماه هفتم سال- نام روز شانزدهم ماه- مردن- مردم گیا (مهرگیا)- سنگ سرخ- نام آتشکده- قبه ی زرین چتر و علم- قصبه‌ای در هند و نام مردی عاشق و زنی ماه نام» (دبیرسیاقی، ۱۳۴۷: ۲۹). در مورد «گان» نیز اشاره می‌کند که «پسوند نسبت و اتصاف است که در مورد تسمیه‌ی جشن‌ها، آنجا که نام روز و ماه برابر می‌آمده است، بکار می‌رفته» (دبیرسیاقی، ۱۳۴۷: ۳۰).

در این روز پادشاهان نیز مراسم خاص خود را داشته‌اند. مراسم بار عام، بخشش گنه‌کاران و سایر مراسم که نشان از اهمیت این جشن در میان ایرانیان باستان دارد (رضی، ۱۳۷۱: ۵۸۶). شاهنامه‌ی فردوسی به صراحت به این جشن کهن و پیدایش آن در عصر فریدون اشاره کرده است:

<p>ندانست جز خویشتن شهریار بیاراست با کاخ شاهنشهی به سر بر نهاد آن کیانی کلاه گرفتند هر کس ره ایزدی به آیین یکی جشن نو ساختند گرفتند هر یک ز یاقوت جام جهان نو ز داد و سر ماه نو همه عنبر و زعفران سوختند تن آسانی و خوردن آیین اوست (فردوسی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۸۹)</p>	<p>فریدون چو شد بر جهان کامگار به رسم کیان تاج و تخت مهی به روز خجسته سر مه‌رمه زمانه بی‌اندوه گشت از بدی دل از داوری‌ها بپرداختند نشستند فرزندگان شادکام می‌روشن و چهره‌ی شاه نو بفرمود تا آتش افروختند پرستیدن مهرگان دین اوست</p>
--	--

هم‌چنین اسدی طوسی در انتساب جشن مهرگان به فریدون می‌گوید:

<p>ضحاک تازی برآورد گرد نشست او به شاهی سر ماه مهر</p>	<p>فریدون فرخ به گرز نبرد چو در برج شاهین شد از خوشه مهر</p>
--	--

برآرایش مهرگان جشن ساخت به شاهی سر از چرخ مه بر فراخت
(اسدی طوسی، ۱۳۹۴: ۳۶۶)

علاوه بر جشن «مهرگان»، جشن «سده» نیز از مناسب های مهم نزد ایرانیان باستان بوده است؛ «جشن سده، بزرگ ترین عید اجتماعی ایرانیان است و آن عبارت است از شب دهم بهمن ماه پارسی...» (تربیت، ۱۳۱۰: ۷۴). ذبیح الله صفا جشن سده را یکی از جشن های آتش نام می برد که از روزگان قدیم میان ملت ایران وجود داشت. عنصر آتش از عناصری است که کشف یا پیدایی آن برای پیش رفت بشر در مراحل تمدن حائز اهمیت بود و به همین سبب، خاطره ی آن چون خاطره ی مقدس ترین و عزیزترین چیزی است که از حیات در ذهن اولاد آدم باقی مانده است. ایرانیان نیز، آتش را از جمله عناصر برتر و مظهری از مظاهر اهورامزدا می شمارند (صفا، ۱۳۲۶: ۷). در ایران قدیم چند جشن آتش وجود داشت که مهم ترین آن ها، جشن سده بود.

سده که در زبان تازی «سذق» یا «سذق» شده است، مأخوذ از کلمه سد است و اگر چه در متون موجود پهلوی ذکری از آن نشده، اما باید قاعدتا سذگ یا ستک بوده باشد. در اینکه چرا جشن سده به این اسم نامیده شده، محققان قدیم داستان هایی گفته اند. بعضی گفته اند چون شمار فرزندان کیومرث به صد رسید، جشنی شبانه ترتیب یافت و آتشی برافروخته شد و از این روی آن را سده گفتند (صفا، ۱۳۲۶: ۱۰). برخی دیگر گفته اند که چون از این شب تا نوروز پنجاه روز به اضافه ی پنجاه شب است به آن سده می گویند. تعبیری که در کتابها آورده اند (حتی بیرونی هم آن را نقل کرده است) بسیار سست و بی اساس است (حریری، ۱۳۴۷: ۳۵۸). اما صحیح ترین علتی که اکنون می توان در این باب بیان کرد، آن است که چون این شب درست در صدمین شب از زمستان قرار می گرفت، بدین نام خوانده شده است (صفا، ۱۳۲۶: ۱۰).

به عقیده ایرانیان قدیم در این روز اهریمن بدکیش، سرما را به شدت خود می رساند تا به دامان و آفریدگان او گزند رساند و آنها را بمیراند. نیروی اورمزدی در برابر این گزند آتش را می آفریند تا نیروی اهریمن را شکست دهد و دامان آفریدگان را بپاید (معتفک، ۱۳۸۴: ۸). روایت دیگر درباره جشن سده آن است که در این روز تا روز گردآوری غله، صد روز باقی است و چون معمولاً در نواحی معتدل، پنجاه روز نزدیک نوروز می توان گندم و به ویژه جو را به دست آورد، از این رو برخی بر آن بودند که این جشن سده برای صدمین روز باقی مانده برای به دست آوردن غله گرفته می شود (معتفک، ۱۳۸۴: ۸).

فردوسی مبدأ ظهور این جشن بزرگ را به هوشنگ پیشداد منسوب داشته و در پیدا شدن وی چنین گفته است: روزی هوشنگ به طرف کوهی می رفت، ناگاه ماری بزرگ و قوی جثه به نظر وی در آمد. چون مار ندیده بود بسیار متعجب شد و گفت جمیع جانوران اطاعت از ما می کنند. همانا این جانور دشمن ما است که سر از اطاعت ما پیچیده است. سنگی برداشت و به جانب مار انداخت. آن سنگ خطا کرده بر سنگ دیگری برخورد و آتش از آن سنگ بجست و بر خس و خاشاک افتاده و مار را بسوزاند. چون آن زمان هنوز آتش ظاهر نشده بود، هوشنگ با همراهان خود از پیدا شدن آتش بسیار شاد و خرم گردیده و گفت این نور خدا است که دشمن ما را کشت. فی الفور به سجده رفته، شکر خدا را بجا آورده و آن روز را جشن گرفت (تربیت، ۱۳۱۰: ۷۴۶):

یکی جشن کرد آن شب و باده خورد سده نام آن جشن فرخنده کرد

ز هوشنگ ماند این سده یادگار بسی یاد او چون دگر شهریار

کز آباد کردن جهان شاد کرد جهانی به نیکی ازو یاد کرد

(فردوسی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۱۳۴).

این بخش از پادشاهی هوشنگ، در مناسبت پیدایش جشن سده، در برخی نسخه های کهن ذکر نشده است. نخستین بار مهدی قریب با بررسی نسخه های متعدد شاهنامه، این نظر را مطرح کرد این قطعه در تحریر اولیه شاهنامه (سال ۳۸۴) نبوده و خود فردوسی در تحریر دوم (سال ۴۰۰) آن را به پادشاهی هوشنگ افزوده است و از این رو برخی از نسخه ها این قطعه را نداشته اند. سپس جلال خالی مطلق، با ذکر دلایلی، تشخیص داد که این روایت در شاهنامه الحاقی است (خطیبی، ۱۳۹۷: ۱۳۲).

همچنین در شاهنامه، سوای روایت یادشده، شانزده بار دیگر از جشن سده سخن رفته است که در بیشتر آنها با آتشکده و دو جشن مهم دیگر یعنی نوروز و مهرگان مربوط و همراه است و این نشان از آن دارد که این سه جشن به روزگار باستان، اهمیت فراوان داشته و با سنت های دینی گره خورده بوده است (خطیبی، ۱۳۹۷: ۱۳۲). برای مثال زمانی که اردشیر بابکان به اردشیر خرّه می رسد، گفته شده است:

بگرد اندر آن کشور آتشکده بدر تازه شد مهرگان و سده

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۱۸۸)

قباد، پدر خسرو انوشیروان، پس از چیرگی بر شهرهای مرزی روم:

نهاد اندر آن مرز آتشکده بزرگی نوروز و جشن سده

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۶۹)

ویژگی های فرهنگی-اجتماعی جشن های «مهرگان» و «سده» در هنر و فرهنگ عامه ی کرمان

بیش تر آداب و احکام عید مهرگان، در ایران باستان، شبیه عید نوروز بوده است. در سپیده دم روز عید مهرگان، مردی در صحن سرای پادشاه می ایستاد و با صدای بلند جار می زد که: «ای فرشتگان فرود آیید و شیاطین را سرکوب و از گیتی دور سازید.» آنگاه محیط اطراف را به زیبایی آذین می بستند و پادشاهان در این روز روغن مخصوصی به بدن می مالیدند و خود را می آراستند و لباس های منقش می پوشیدند و به می گساری می پرداختند. قبل از همه موبدان و دانشمندان به حضورشان می آمدند و هفت خوانی از میوه های مخصوص و کتاب اوستا با خودشان به ارمغان می آورند. آن گاه خواص و عوام هدایای خویش را تقدیم می کردند و شاه دستور می داد تا نام و نشان آن ها را ثبت کنند و فرمان می داد به هنگام دادخواهی هدیه دهنده جبران نمایند. عامه ی مردم نیز در این عید، مثل نوروز اظهار شادمانی می کردند. لباس نو می پوشیدند، با همدیگر روبروسی می نمودند و هدیه می دادند، به دیدوبازدید می رفتند. در خانه ها سفره ای پهن می کردند و در آن کتاب اوستا، آینه و سرمه دان، شراب، گلاب و هفت میوه می گذاشتند که عبارت بود از: ترنج، سیب، به، عناب، انگور سفید، انار و کنار و به ویژه انار را بر روی آن ها می چیدند. در ابتدا، قطعاتی از کتاب اوستا را می خواندند و برای همدیگر دعا می کردند. هم چنین اگر در این روز نوزادی متولد می شد، اسم او را کلمه ای می گذاشتند که در آن واژه ی مهر باشد. رونق و رواج عید مهرگان، بیش تر در دربار شاهان بود و حتا شاهان بلاد دیگر نیز، هدایایی برای پادشاه ایران می فرستادند. برای نمونه یک بار پادشاه ارمنستان، در عید مهرگان بیست هزار کره اسب به رسم تحفه، به دربار هخامنشی فرستاد. گفتنی ست که انجام

مراسم عید مهرگان، بیش‌تر در نزد مردم جنوب ایران رایج بود و این شاید اضافه بر شرایط مساعد آب و هوایی مناطق جنوب، در این هنگام سال، به خاطر آن بوده که پارسیان و ایرانیان قدیم، عمدتاً در جنوب و منطقه‌ی پارس ساکن بودند (افشاری، ۱۳۸۴: ۲۳).

امروزه، جشن مهرگان، به شیوه‌ای که در کتاب‌های تاریخی سده‌های چهارم، پنجم و ششم آمده، نه در دستگاه دولتی و حکومتی برگزار می‌شود و نه در گردهمایی‌های غیررسمی، نزد عامه مردم. دست‌کم، در دو سده‌ی اخیر نیز از برگزاری آن آگاهی در دست نیست. جشن و آئین مهرگان، از نظر زمانی نیز با تغییر تقویم، در سال ۱۳۰۴ هجری شمسی، تغییر کرد. بدین شکل که ۵ روز «پنجه/خمس» (که پس از ۱۲ ماه سی روزه برای رسیدن به ۳۶۵ می‌آمد) حذف و ۶ ماه اول سال ۳۱ روز گردید. از آن پس، در تقویم‌ها، مهرگان، بجای ۱ مهر در ۱۰ مهر آمده است؛ یعنی در صد و نود و ششمین روز سال بر اساس تقویم پیشین. با این وجود در ماهنامه‌ها و هفته‌های ادبی و اجتماعی سده‌ی اخیر، مهرگان حضور دارد. دکتر بهرام فره‌وشی از برگزاری مهرگان، به عنوان جشنی خانوادگی، در بین زرتشتیان یزد و کرمان و از آیین قربانی کردن گوسفند، در برخی از روستاهای زرتشتی نشین یزد، برای ایزد مهر خبر می‌دهد (فره‌وشی، ۱۳۶۴: ۹۵). جشن مهرگان به تاسی از آیین و سنت گذشته و هم‌چنین شاهنامه‌ی فردوسی، روز مهر و زایش خورشید شکست‌ناپذیر نامیده می‌شود؛ روزی که فریدون بر ضحاک پیروز می‌گردد (تصویر ۱) و آغاز دوران دوستی و عشق را نوید می‌دهد. به همین سبب است که نقاله‌خوانی و شاهنامه‌خوانی، آیینی قابل احترام نزد کرمانیان هنگام برگزاری جشن مهرگان است (تصویر ۴).

در این جشن، زرتشتیان پس از مراسم به سوی آتشکده‌ها (درب مهرها) در کرمان و سایر روستاها رو می‌آورند. نماز و ستایش به خداوند توسط گروه موبدان سفیدپوش انجام می‌گیرد و سپس موبدان آغاز به سخن نموده و فلسفه‌ی جشن را بیان می‌کنند. از مراسم دیگر ایزدمهر، مراسم قوچ‌اندازون است. در آیین مهر، قوچ، نماد مهر است و قوچ یا پازن را در گله‌میش و نر می‌اندازند. اولین شب قوچ‌اندازون را با پختن حلوایی در سیاه چادر جشن می‌گیرند و به اولین نری که وارد گله شود آب‌نبات می‌دهند (همت، ۱۳۸۹: ۶۳).

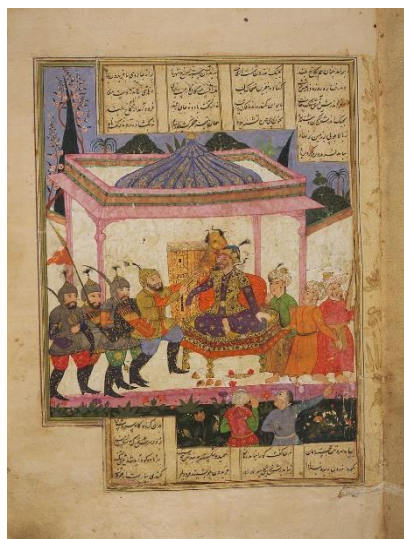
همان‌طور که گفته شد سده، جشنی ملی و باستانی است که ایرانیان از دیرباز تا زمان سلجوقیان، در دهم بهمن ماه، با افروختن آتش و پایکوبی بر گرد آن برگزار می‌کردند و زرتشتیان کرمان هنوز هم این جشن را برگزار می‌کنند (خطیبی، ۱۳۹۷: ۱۳۱). محمود روح‌الامینی برگزاری جشن سده را به سه دوره تقسیم می‌کند؛ ۱. پیش از اسلام، ۲. بعد از اسلام و ۳. در عصر حاضر (روح‌الامینی، ۱۳۷۴: ۳۰۴-۳۰۶). در مورد عصر حاضر، بیان می‌کند که از دوران صفویه و پس از آن سند و نوشته‌ای که از برگزاری جشن سده در دستگاه‌های رسمی و حکومتی، حکایت کند، در دست نیست. ولی برگزاری «سده‌سوزی» در برخی آبادی‌ها دیده می‌شود. تنها در کرمان و برخی شهرهای آن، جشن سده یا به گفته‌ی کرمانی‌ها «سده‌سوزی» برگزار می‌شود (روح‌الامینی، ۱۳۷۴: ۳۰۶). «این رسم از دیرباز در کرمان بر جای مانده و تا آنجا که پیران سالخورده از نیاکان و پدران خود به یاد دارند، همه ساله در روز دهم بهمن ماه برگزار می‌شود» (آذرگشسب، ۱۳۵۸: ۲۵۳). «در بین چادرنشینان بافت و سیرجان «سده‌سوزی چوپانی» برگزار می‌شود. هم‌چنین در آبادی بلوک از دهستان اسماعیلی شهرستان جیرفت که یکی از منزل‌های ایل راه سلیمانی‌ها است، شب دهم بهمن آتش بزرگی به نام آتش سده، با چهل شاخه از درختان هرس شده باغ‌ها به نشان چهل روز «چله بزرگ» در میدان ده بر می‌افروزند و از روی آن می‌پزند و می‌خوانند: سده، سده دهقانی / چهل‌کنده سوزانی / هنوز گویی زمستانی» (گروسی، ۱۳۶۹: ۹۴ و ۹۶).

می‌توان نتیجه گرفت مردم کرمان، هم‌چون اسلاف خویش، کماکان رسوم و سنت‌های مبتنی بر داستان‌های عامه را پاس می‌دارند. احترام به آتش از جمله رسومی است که از گذشته در اشعار فردوسی نیز در رابطه با جشن سده و مهرگان دیده می‌شود. همان‌طور که گفته شد هم‌اکنون نیز برافروختن آتش و گردهمایی بر دور آن، از جمله آیین‌هایی است که در جشن سده در کرمان هر ساله برگزار می‌شود (تصویر ۳). گردهم آمدن دور آتش در نگاره‌ی جشن سده در شاهنامه‌ی شاه طهماسب، به تصویر کشیده شده است (تصویر ۲). ترکیب‌بندی اثر، مرکزیت شاه و آتش، وجود حرکت‌های دورانی و منحنی‌های متعدد، انسان‌ها و طبیعت که دور آتش را فرا گرفته‌اند، شکوفه‌های پرگل، زندگی پرنشاط، همراه با رنگ‌های زنده و گرم به کار رفته در سراسر اثر، از این نگاره نمونه‌ای منحصربه‌فرد ساخته است (کریمی، ۱۳۸۵: ۱۱۸). این جشن بدین شکل در طول قرن‌ها هم‌چنان ادامه پیدا کرد و مردم با برپایی آتشی بزرگ بیرون خانه‌ی خود، گرد هم می‌آمدند و می‌رقصیدند و هر کس با آوردن چوب برای آتش در آن شرکت می‌کرد و این نشان از جنگ با شیطان و پلیدی و سرمای زمستان داشت (هینلز به نقل از کریمی، ۱۳۸۵: ۱۲۳).

همگانی بودن جشن سده در بین همه‌ی قشرهای اجتماعی و دینی و شغلی کرمان و دل‌بستگی و توجه صمیمانه‌ی همه‌ی آن‌ها به مشارکت در آیین سده‌سوزی، معرف پیشینه‌ی کهنسالی و دیرپایی آن است. جشن و آیین سده - تا جایی که اطلاع در دست است - تنها در کرمان رسمی و عمومی است و همه مردم شهر اعم از زرتشتی، یهودی، مسیحی و مسلمان، ثروتمند و فقیر، کارمند و کاسب در آن شرکت می‌کنند. جشن سده را می‌توان «جشن کرمان» نامید (روح‌الامینی، ۱۳۷۴: ۳۰۹).



تصویر (۲): نگاره‌ای از شاهنامه (جشن سده)^۴



تصویر (۱): نگاره‌ای از شاهنامه (شکست خوردن ضحاک از فریدون)^۳

^۳ . برگرفته از <http://shahnama.caret.cam.ac.uk/>

^۴ . اهدا شده به سلطان محمد در قرن ۱۶، موزه مترو پولیتن نیویورک (موزه متروپولیتن) برگرفته از <https://persianepochtimes.com/>



تصویر (۴): برگزاری جشن مهرگان در تالار آتشکده کرمان^۶



تصویر (۳): برگزاری جشن سده در کرمان^۵

نتیجه‌گیری

جهان‌بینی ژرف و حکمت‌والای فردوسی، قرن‌ها اثر جاویدان شاهنامه را پاسخگوی «آمال» و «آلام» ضمیر آگاه و ناآگاه و منادی عزت و اصل و نسب فردی و جمعی ایرانیان در حوزه‌ی بزرگ فرهنگی-تاریخی خود نموده است. «نظم و ابداع بایسته‌ترین موضوع و مطلب، شایسته‌ترین شیوه‌ی بیان و برخورداری از موهبت و اقبال عموم و خواص، در مدت یک هزاره، سه امتیاز منحصر به فرد این شاهکار جهانی است» (مرتضوی، ۱۳۹۱: ۱۶). کتاب شاهنامه در سراسر جهان اسلام، ی نمونه‌ی اصلی و سرمشق کامل منظومه‌های حماسی بوده است. در ایران نیرومندترین عاملی که همواره به شاهنامه ارج و مقام بخشیده، غرور ملی ایرانیان نسبت به این کتاب است که نماینده‌ی مجد و عظمت قومی آنان به حساب می‌آید. کرمانی‌ها به عنوان یکی از کهن‌ترین میراث‌داران اقوام ایرانی، این اثر گران‌قدر را به عنوان راهنمای زندگی فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی، طی قرن‌های متمادی صمیمانه پاس داشته‌اند. هم‌نوایی زندگی این قوم با نوع زندگی ساده، بی‌آلایش، حماسی و دودمانی قهرمانان شاهنامه، از یک سو، دستورالعمل و آیین‌نامه‌ی زندگی واقعی آن‌ها در بزم و رزم، در فراغت و کار، در فرهنگ و رسوم و... بوده و از طرف دیگر، کانال و بستر ارتباطی این قوم با سایر قوم‌های ایرانی بوده است. به بیان دیگر شاهنامه‌ی فردوسی، مردم کرمان را از سویی با تاریخ، فرهنگ و آیین‌های ارزشمند نیاکان آشنا کرده و از سویی دیگر، زبان و درک مشترکی را میان آن‌ها و سایر هم‌میهنان و حتی ملت‌های مجاور، فراهم آورده است، در حالی که کمتر اثری در تاریخ ادبیات واحد چنین عملکردی است. گرچه امروزه بر اثر رخدادهای دگرگون‌ساز اجتماعی-اقتصادی و تنوع ابزار و فناوری‌های نوین، کارکردهای شاهنامه به تقریب کمرنگ شده، اما هیچ اثری به اندازه‌ی شاهنامه قدرت هویت‌بخشی به نسل‌های کنونی و آینده را ندارد. علت موفقیت و گیرایی شاهنامه در بین ایرانیان به ویژه مردم کرمان، این است که شاهنامه از داشته‌های ما سخن می‌گوید. شاهنامه اسطوره و تاریخ ایران است و پیام آزادی، نیک‌اندیشی، وطن‌پرستی، مقاومت و شجاعت را برای مردم به همراه دارد. بررسی جشن‌های «مهرگان» و «سده» در شاهنامه و جلوه‌های اجتماعی و فرهنگی آن در فرهنگ فولکلور مردم کرمان، حاکی از آن است که ارتباط و پیوستگی عمیقی بین فرهنگ عامه کرمانیان و داستان‌های شاهنامه وجود دارد و این پیوستگی در طول قرن‌های متمادی حفظ شده است؛ چرا که شهر کرمان جزء معدود

^۵ . برگرفته از <http://kerman.travel/>

^۶ . برگرفته از <https://amordadnews.com/>

شهرهایی است که در هم‌چنان به برپایی این جشن‌ها ممارست می‌ورزد و در بزرگداشت آیین‌های سنتی فولک ایرانی، درخشان و متمایز است.

منابع و مأخذ:

کتاب‌ها:

- آذرگشسب، اردشیر. (۱۳۵۸). مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان. تهران: انتشارات فروهر.
- اسدی طوسی، علی بن احمد. (۱۳۹۴). گرشاسب نامه. به اهتمام محمود امیدسالار، تهران: انتشارات سخن.
- ایزدی، زهرا. (۱۳۹۴). فرهنگ عامه‌ی کرمان. تهران: انتشارات خدمات فرهنگی کرمان.
- بیهقی، حسینعلی. (۱۳۸۹). پژوهش و بررسی فرهنگ عامه در ایران. مشهد: اداره موزه‌های آستان قدس رضوی.
- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۹۸). زبان و ادبیات عامه ایران. تهران: انتشارات سمت.
- رضی، هاشم. (۱۳۷۱). گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان. تهران: بهجت.
- روح‌الامینی، محمود. (۱۳۸۴). زمینه‌ی فرهنگ‌شناسی. چاپ هشتم؛ تهران: عطار.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۱). حماسه‌سرایی در ایران. چاپ نهم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۴). شاهنامه (بر اساس نسخه‌ی نه جلدی چاپ مسکو). ویراستار: یوگنی ادواردوویچ برتلس، چاپ سوم، تهران: ققنوس.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). شاهنامه. به کوشش جلال خالقی مطلق. هشت جلد، تهران: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۳). شاهنامه. به تصحیح جلال خالق مطلق، تهران: سخن.
- فروهوشی، بهرام. (۱۳۶۴). فرهنگ پهلوی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- لریمر، دل. (۱۳۹۵). فرهنگ لریمر. فرهنگ عامه‌ی مردم کرمان، ترجمه: فریدون وهمن، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- محبوب، محمدجعفر. (۱۳۸۲). ادبیات عامیانه ایران به کوشش حسن ذوالفقاری. تهران: چشمه.
- محبوب، محمدجعفر. (۱۳۸۲). فرهنگ عوام، ادبیات عامیانه‌ی ایران. ج ۱، به کوشش حسن ذوالفقاری، تهران: چشمه.
- مرتضوی، منوچهری. (۱۳۹۱). فردوسی و شاهنامه. چاپ چهارم، تهران: انتشارات توس.
- هدایت، صادق. (۱۳۴۲). نیرنگستان، چاپ سوم، تهران: آریان کوده.
- همت، محمود. (۱۳۸۹). تاریخ کرمان، تهران: گلی.

مقالات:

- افشاری، علی. (۱۳۸۴). "جشن مهرگان"، حافظ، شماره ۱۹، ص ۲۳.
- تربیت، محمدعلی. (۱۳۱۰). "جشن سده". ارمغان، شماره ۱۱، صص ۷۴۵-۷۵۱.
- حریری، علی اصغر. (۱۳۴۷). "تحقیقی درباره نام و هنگام جشن سده". مجله وحید، شماره ۵۲، صص ۳۷۳-۳۵۵.
- خطیبی، ابوالفضل. (۱۳۹۷). "آیا روایت جشن سده در شاهنامه الحاقی است؟". نامه فرهنگستان (تحقیقات ایران شناسی)، شماره ۳، صص ۱۵۲-۱۳۱.
- دبیرسیاقی، محمد. (۱۳۴۷). "جشن مهرگان". انجمن فرهنگ ایران باستان، شماره ۱، صص ۲۹-۵.
- روح‌الامینی، محمود. (۱۳۷۴). "جشن سده و «سده سوزی» در کرمان، چیستا، شماره ۱۲۴ و ۱۲۵، صص ۳۱۲-۳۰۲.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۲۶). "جشن سده". ارتش بهمن، شماره ۱۱، صص ۱۶-۷.
- کریمی، شهرزاد. (۱۳۹۵). "نقد علمی نگاره جشن سده در شاهنامه شاه طهماسبی". فصلنامه روایت تاریخ، شماره ۱ اول، صص ۱۱۸-۱۳۲.
- گروسی، عبدالله. (۱۳۶۹). "آیین‌های زایش و رویش در جنوب کرمان"، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره ۱، صص ۱۰۳-۶۹.
- معتکف، فریده. (۱۳۸۴). "فرهنگ: مراسم جشن سده در ایران باستان". یادنگ، شماره ۱۶، ص ۸.
- مینوی، مجتبی. (۱۳۰۶). "جشن‌های ایرانی (مهرگان)". تقدم، شماره ۳، آبان ۱۳۰۶، صص ۲۰۰-۱۵۷.